



## استعاره در اشعار کود کائنه محمود کیانوش و سلیمان العیسی

محمد رضا نجاریان<sup>۱</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

زهرة سرخی زاده<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد رشته ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام نور تفت، یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶

### چکیده

محمود کیانوش «پدر شعر کودک ایران» یکی از شاعران معاصر است که اشعاری ساده و بی‌پیرایه می‌سراید. شعر او بازتاب اندیشه‌ها و تأملات وی در پیوند و ارتباط ذاتی انسان و طبیعت است. کیانوش شاعری است که ذهنش سرشار از مسائل مردم است. از میان آثار کیانوش ۸ کتاب مخصوص شعر برای کودکان و نوجوانان است که عبارتند از: «زبان چیزها»، «طوطی سبز هندی»، «نوک طلایی نقره بال»، «باغ ستاره‌ها»، «بچه‌های جهان»، «طاق هفت رنگ»، «آفتاب خانه ما»، «شعر به شعر». اشعار کیانوش را از نظر سطح ادبی می‌توان قوی‌ترین نمونه اشعار به حساب آورد. صورخیال به خصوص تشبیه، استعاره و تشخیص، بن مایه اشعار او را تشکیل می‌دهند. سلیمان عیسی از شاعران برجسته سوری است که موضوع غالب اشعار او درباره وطن و حس قومی است. او بخش زیادی از قصایدش را به کودکان و به خصوص کودکان زجر کشیده عربی سروده است. او از صورخیالی استفاده می‌کند که به سادگی در ذهن کودک رسوخ کند؛ به خصوص از جهت انواع استعاره‌های اسمی، فعلی، مُصرحه و مکنیه. در این مقاله سعی بر این است که اشعار کود کائنه دو شاعر فارس و عرب (محمود کیانوش و سلیمان العیسی) از دیدگاه استعاره تحلیل و بررسی گردد.

**واژه‌های کلیدی:** صورخیال، استعاره، محمود کیانوش، سلیمان العیسی، ادبیات تطبیقی.

<sup>1</sup> Email: reza\_najjarian@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

<sup>2</sup> Email: zsoorkhiy@yahoo.com





## Metaphor in Children's Poetry Composed by Mahmoud Kianoush and Soleiman al-Issa Mohammad Reza Najjarian<sup>1</sup>

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Yazd,  
Yazd, Iran

Zohre Sorkhi Zade<sup>2</sup>

MA in Children's and Young Adults Literature, Payam Noor University of Taft,  
Yazd, Iran

Received: 2021/06/06 | Accepted: 2021/01/22

### Abstract

Mahmoud Kianoush, known as the Father of children's poetry in Iran, is one of the contemporary poets who composes simple and straightforward poems. Kianoush's poetry is the reflection of his thoughts and contemplation on the innate relationship between human and nature. Kianoush is a poet whose mind is abundant with people's issues. Among his works, there are 8 books which are specifically written as poems for children and young adults: *The Language of Things*, *Indian Green Parrot*, *Gold Tip- Silver Wing*, *Garden of Stars*, *World's Children*, *Seven-Colored Arch*, *the Sun of our House*, and *Poem by Poem*. Considering literary status, Kianoush's poetry can be considered among the most eminent kinds of poetry. The figures of his poetry include imagery especially simile, metaphor, and personification. Soleiman al-Issa is one of the outstanding Syrian poets whose predominant themes are motherland and ethnic sentiments. He has dedicated a major part of his odes (poems) to children especially to suffering Arab children. In his odes, Soleiman al-Issa uses some types of imagery which are easily understood by children. The variety of nominal, verbal, explicit, and implicit metaphors are especially noticed in his poetry. Also, he uses Personification which creates synesthesia and enlivens his poems. Focusing on metaphors, the present study aims to analyze and investigate children's poetry composed by the two Persian and Arab poets, Mahmoud Kianoush and Soleiman al-Issa.

**Keywords:** Imagery, Metaphor, Mahmoud Kianoush, Soleiman al-Issa, Comparative Literature.

<sup>1</sup> Email: reza\_najjarian@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Email: zsorkhiy@yahoo.com



## ۱. مقدمه

برای کودکان چیزی مهم‌تر از بازی وجود ندارد و بازی به موسیقی پُر تحرک نیاز دارد؛ در نتیجه، وزن و قافیه که خود دو نوع موسیقی هستند، برای شعر کودک لازم است. در زمینه تفاوت شعر کودک با بزرگسالان، محمود کیانوش نظر جالب توجهی دارد. او باور دارد وقتی شعری برای بزرگسالان گفته می‌شود، بزرگسالان آزادند که آن را بخوانند یا نخوانند، یا پذیرند یا نپذیرند، دوست بدانند یا دوست ندارند؛ اما در مورد شعر کودک چنین نیست. شعر کودک در آموزش و پرورش و ساخت فکری او مؤثر است و باید ارتباط جدی با جامعه داشته باشد. به‌ویژه چون سیمای اجتماعی ایران تغییر کرده است، شاعر راستین باید این تغییر و تحول را حس کند و همراه آن پیش برود. کیانوش با کودکان و نوجوانان تعامل داشته و همواره با صمیمیتی ویژه و بی‌آلایش با آن‌ها در شعر خود پیوند برقرار می‌کرده است.

جنگ سوریه با اسرائیل در سال ۱۹۶۷ نقطه عطفی در ادبیات سوریه به شمار می‌آید؛ زیرا پس از جنگ، ارزش‌های ملی و مذهبی در این سرزمین جایگاه ویژه‌ای یافت و به تبع آن، ادبیات کودک و نوجوان هم در سوریه با تلاش‌های شاعران و نویسندگانی چون سلیمان عیسی مورد توجه بیشتری قرار گرفت؛ به طوری که در فوریه سال ۱۹۶۹ نخستین مجله رسمی کودک و نوجوان با نام «اسامه» توسط وزارت فرهنگ سوریه منتشر شد. این تاریخ در حقیقت آغاز تولد ادبیات کودک و نوجوان مدرن سوریه است. مطالب این مجله به گونه‌ای تدوین شده بود، که هم مخاطبان کودک از آن لذت می‌بردند و هم برای بزرگسالان بسیار جذاب بود. در سال ۲۰۰۳ نیز مجله «نیلوفر» برای مطالعه کودکان هفت تا دوازده سال سوری پا به عرصه ادبیات کودک و نوجوان این سرزمین گذاشت. این مجله با رویکرد فرهنگی، اجتماعی و آموزشی منتشر شد و بیشتر شامل داستان‌هایی الهام گرفته از زندگی واقعی کودکان عرب با هدف آموزش اصول اخلاقی بود (برنارد، ۱۳۸۶: ۴). در این مقاله به نقد و بررسی مبحث استعاره در اشعار کودکانه دو شاعر می‌پردازیم.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

علی ارمغان در فصل سوم از پایان نامه خود با عنوان «بررسی صورخیال در شعر کودک و نوجوان ایران» (۱۳۸۲)، به اختصار به تحلیل صورخیال در دوره دوم شعر کودک با تکیه بر آثار پروین دولت آبادی و محمود کیانوش پرداخته و مجاز را در دو صفحه، کنایه را در سه صفحه و استعاره را در پنج صفحه توضیح داده است. ضمناً در این پژوهش درباره زیرمجموعه‌های هر یک از چهار صورخیال تحلیلی دیده نشد.

رسول دشتیان در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «شرح و بررسی اشعار سلیمان العیسی با تکیه بر مضمون و موسیقی» (۱۳۸۹)، یک فصل را به علل روی آوردن شاعر به ادبیات کودک پرداخته است.

اکرم نظام دوست در پایان نامه خود با عنوان «ادبیات کودک در ادبیات معاصر عربی» (۱۳۹۰)، به تحلیل آثار ادبی مربوط به کودک از زکریا تامر، عبدالتواب یوسف، سلیمان العیسی و... همت گماشته اما تنها سه صفحه به سلیمان العیسی اختصاص یافته است.

یحیی علوی فرد در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی سبک شناختی شعر کودک در ایران با بررسی شعر محمود کیانوش، مصطفی رحماندوست، ناصر کشاورز، غلامرضا بکتاش، محمود پوروهاب و تقی متقی» (۱۳۹۰)، موجز درباره سبک شعر کودک محمود کیانوش تحقیق کرده است.

با این مقدمات مشخص است که تاکنون تحقیقی جامع و مانع درباره کاربرد استعاره در اشعار کودکانه محمود کیانوش و سلیمان عیسی صورت نگرفته و پژوهش‌های اندکی هم که انجام گرفته، به صورت تطبیقی فارسی و عربی نیست.

### ۱-۲. ضرورت تحقیق

ضروری به نظر می‌رسد تا در زمینه میراث ادبی کودک و نوجوان در دو سرزمین فارس و عرب پژوهشی شایسته صورت گیرد. صورخیال در شعر شاعران به فراخور موقعیت اجتماعی و حال و هوای دوره زندگی شاعر و حوادث و وقایع گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که رخ می‌دهد، نمود متفاوتی دارد و بی‌شک هر یک از عوامل مذکور

می تواند در نوع نگرش شاعر به اطراف و طرح کلی اندیشه، احساس و عاطفه او تأثیرگذار باشد.

## ۲. بحث

محمود کیانوش در سال ۱۳۱۳ در شهر مشهد متولد شد. او از پیشگامان شعرهای مثنوی آهنگین است و مجموعه شعرهای آهنگینش با عنوان «شکوفه حیرت» (۱۳۳۸-۱۳۳۴) انتشار یافت. وی در زمینه‌های گوناگون ادبیات یعنی شعر و داستان و نقد و ترجمه، توانا و دارای اثرهای گوناگون است. اما نسل میانسال و چه بسا همه کسانی که به نحوی با اثرهای او آشنا هستند، کیانوش را بیشتر به عنوان شاعر کودک می‌شناسند؛ چراکه کیانوش اشعار خود را که تحت عنوان شعر کودک و نوجوان می‌سرود، در مجله‌های آموزشی «پیک» در دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ انتشار می‌داد. نوشته‌های محمود کیانوش در زمینه‌های شعر، داستان برای بزرگسالان، نقد ادبی، داستان برای کودکان و نوجوانان، بازنویسی، تعلیم و تربیت، ترجمه، شعر به شعر و... بیش از هفتاد اثر است. از میان این کتاب‌ها، هشت کتاب مخصوص شعر برای کودکان و نوجوانان است که اغلب این شعرها پیش از آن در مجله‌های «پیک» چاپ شده است؛ از جمله: ۱. «زبان چیزها»، کتابی است مضمون و برای کودکان که محمود کیانوش در سال ۱۹۷۲ میلادی مطابق با سال جهانی کتاب در انتشارات رز به چاپ رسانده است. ۲. «طوطی سبز هندی»، مجموعه شعر برای کودکان شامل ۲۹ شعر که به موضوعاتی چون لذت نگهداری از حیوانات خانگی و یا زندگی در محیطی آرام و دلپذیر می‌پردازد. ۳. «بچه‌های جهان»، مجموعه‌ای از شعرهای کودک و نوجوان محمود کیانوش (پیش از انقلاب ۵۷) است که به همت کانون پرورش فکری پس از انقلاب جمع‌آوری و منتشر شد. این مجموعه یک سند تاریخی است از دوره‌ای که شعر کودک تازه می‌خواست خود را تعریف کند.

در اواخر دهه ۴۰ شمسی، تقریباً و تحقیقاً از «شعر کودک» اثری نبود. اگر بود، متونی بود از صبحی و یمینی شریف و زاغکی قالب پنیری دید. کیانوش شاعر و نویسنده و مترجم

آثار بزرگسال زمانی که در آموزش و پرورش موظف به انتشار مجلات «پیک» شد، گمان می‌کرد که می‌تواند شعر و داستان مورد نیاز مجله را از آثار شاعران و نویسندگان آن روزگار تأمین کند اما به زودی دریافت غیر از دو سه اثر از دفتر شعر پروین دولت‌آبادی که آن هنگام به عنوان شاعر بزرگسال شناخته می‌شد، اثری مناسب برای کودکان در دسترس نیست. پس برای تولید شعر کودک از صفر شروع کرد و اکنون این گونه شعری چندان بالنده شده که آثار خود وی در پرتو این نوادگان ادبی، کم فروغ می‌نماید.

سلیمان عیسی، از شاعران و نویسندگان پیشگام ادبیات کودک و نوجوان سوریه بود. او در کودکی در مکتب خانه روستایشان به آموختن و حفظ قرآن پرداخت و بعدها به اجبار برای آموختن بیشتر به شهرهای دیگر رفت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهرهای حما، لاذقیه و دمشق به پایان رساند. او با سروده‌ها و شعرهایش مبارزه علیه استعمار فرانسه را آغاز کرد. سلیمان به خاطر اشعار استقلال طلبانه و ملی‌گرایانه‌اش چندین بار به زندان افتاد و دوباره آزاد شد. پس از چندی سلیمان به دانشکده تربیت معلم بغداد رفت و سپس از سوی آموزش و پرورش به عنوان معلم در مدارس حلب مشغول به کار شد. او از همان ابتدا به سرودن شعر و نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان سوریه پرداخت. نوشته‌های او برای کودکان و نوجوانان عبارتند از: دیوان الاطفال (۱۹۶۹)، نمایشنامه‌های منظوم المستقبل (۱۹۶۹)، نمایشنامه منظوم النهر (۱۹۶۹)، ترانه‌های کودکانه (۱۹۷۰)، مجموعه شعر الصیف و الطلائع (۱۹۷۰)، مجموعه شعر الحلم الصغیر، القطار الاخضر (۱۹۷۶)، مجموعه شعر المتنبی و الاطفال (۱۹۷۸)، کتاب داستان الغربان فی بستان العم ابی سلمی (۱۹۸۱).

لالایی مادران در کشور سوریه نمونه‌ای از شعر ترانه‌های عامیانه این سرزمین است. این لالایی‌ها منشأ ادبیات کودک و نوجوان این کشور به شمار می‌آیند. لالایی‌های زیبایی که کودکان سوریه با شنیدن آن از زبان مادرانشان به خواب شیرین می‌روند.

## ۲-۱. استعاره مُصرحه (آشکار)

سبک‌شناسان در مطالعات ادبی «استعاره را رکن اساسی خلاقیت و نمود ویژه فردیت

هنری مؤلف می‌شمارند و آن را از مهم‌ترین صورت‌های مجازی می‌دانند و گاه آن را به منزلهٔ یک سبک رده‌بندی می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۴). کزازی استعاره را «یکی از ترفندهای شاعرانه می‌داند که سخنور به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را هرچه بیشتر، در ذهن مخاطب جایگیر گرداند و آن راهی است تنگ‌تر و نهان‌تر از تشبیه که سخنور در برابر خواننده یا شنوندهٔ خود می‌گسترده» (کزازی، ۱۳۷۲: ۹۴).

استعاره مُصرحه آن است که از ارکان تشبیه، تنها مشبّه‌به ذکر شود و بقیه ارکان حذف شود. استعاره عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند و استعاره «مُصرحه» یا «تحقیقیه» آن است که فقط مشبّه‌به در لفظ آمده و منظور گوینده مُشبّه باشد (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۰).

سلیمان عیسی در روز مادر، مادر را منشأ نور می‌داند و او را به القاب زیر مانند می‌کند: «یا رَفَّه الشَّعاع و هو یلثم الزهر / یا وشوشات النهر یسقی العشب و الشجر / یا بسمه الاله / یا رحمه الحیاه / یا صانع الابطال فی معاقل النضال: ای منشأ نور که شکوفه را می‌بوسد / ای نجوای رود که گیاهان و درختان را آبیاری می‌کند / ای لبخند خدا / ای رحمت زندگی / ای سازندهٔ قهرمانان در مکان‌های نفوذناپذیر نبرد» (العیسی، ۱۹۶۹: ۲۷۵).

سلیمان عیسی «جنگ» را به «شعلهٔ آتشِ خاموش نشدنی» تشبیه کرده و معتقد است عشق به میهن، عشقِ ازلی است: «لَنْ تَخْمَدَ یا وطنی الشُّعلةُ / إنا فی الدربِ نَسیر / الأرضُ العطشی و الدربُ / والحُبُّ الأوَّلُ مازالا» (همان: ۶۰۶).

وی در شعر «فوق المَرَجِ الأخضر» (بالای زمین سرسبز و پهناور) «سرخ‌خو دو گونه‌اش» را به «گیلاسی جادوکننده» و «موی خوشبویش» را به «طبلهٔ آبی رنگ» در استعاره مُصرحه مانند کرده است: «كَرَّرَ فی وَجنتِها ساحرٌ و شریطٌ أزرَقُ فی شَعرِها الحُلُو و شَعرٌ طائرٌ: گیلاسی جادوکننده در گونه‌هایش و طبلهٔ آبی رنگ در موی خوشبویش و تار موی پرنده است»؛ «هیءَ والعُصفورُ فی الحَقْلِ البدیع، زینة الحَقْلِ، وأحلامُ الریبع: بشتاب در حالی که گنجشک در مزرعه تازه و نو زینت مزرعه و رؤیای بهار است»؛ «إِنَّها سَلَمی الصَّغیره،

خَرَجَتْ تَلْعُبُ، تَعْدُو، فَوْقَ مَرَجٍ أَخْضَرَ: همانا آن سلمی کوچک است که خارج شده بازی می‌کند، می‌دود بر بلندای زمین سبز پهناور» (همان: ۶۰۶).

## ۲-۲. استعاره مُصرحه مُجرده

ترتیب این نوع استعاره چنین است: «مشبّه به + ملائمتات (صفات) مشبّه. یعنی در کلام مشبّه به با (لاقل) یکی از ملائمتات (امور مربوط) مشبّه (مستعارله) همراه است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۹). در این نوع به دلیل ذکر ویژگی‌های مستعارله، می‌توان گفت استعاره کم و بیش از مبالغه و اغراق عاری و مجرد می‌گردد (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۹۴).

کیانوش در «طاق هفت رنگ»، «رنگین کمان» را به «طاق هفت رنگ» مانند کرده و از ملایمات مشبّه یعنی رنگین کمان استفاده می‌کند؛ مثل ابر، شب، نور، قطره آب و آفتاب، آسمان: «وقتی که ابرها/ پرمایه نیستند/ با تیرگی شب/ همپایه نیستند/ یک طاق هفت رنگ می‌بندد آفتاب/ از بوسه‌های نور بر قطره‌های آب (کیانوش، ۱۳۷۰ الف: ۸۸). سلیمان در «قوس قزح» دربارهٔ تشکیل رنگین کمان می‌گوید و آن را به «کمان رنگین» مانند کرده است و لوازم کمان مثل: دست، رنگ خون شهید، رنگ بچه‌ها و... آن را به استعارهٔ مجرده نزدیک می‌کند: «هل رأیتم ایها الاعزاء الصغار قوسا عظیما یتصب فی الجو بالوانه السبعه الزاهیه، فیملا الفضاء بهجه و جمالا؟ ان وجودکم علی ارض وطننا الکبیر یحمل معنی هذا القوس العظیم. انکم امل هذه الارض، و بهجتها، و جمالها: ای عزیزان کوچک آیا کمان بزرگی که در آسمان با رنگ‌های هفت گانه درخشان نمایان می‌شود و فضا را پُر از سرور و زیبایی می‌کند، دیده‌اید؟ همانا وجود شما بر روی زمین وطن بزرگ ما، به مثابه این کمان (قوس) بزرگ است. برآستی که شما آرزومند شادی و زیبایی این زمین هستید» (العیسی، ۱۹۶۹: ۲۶۶).

«فی قبه السماء / سمائنا الزرقاء / و فوق ارض الخالدین، ارضنا الخضراء / عقدنا عرس فرح / نصبنا قوس قزح / بایدی الصغار / بایدی الکبار / بایدی الجیل القادم مثل اغانی الفرح / نصبنا قوس قزح / یا الوان القوس المرفوع علی الافاق بایدینا / عربی الفرحة و المیلاد تضج بشائره فینا / الوانک نبدها نحن و الوحده نصنعها نحن / یا عرس فرح / یا قوس قزح / اغرس قدمیک



بارض الحب، فارض الحب تادینا / الاحمر لون دم الشهداء / الاخضر لون الاولاد / الازرق لون سماء العز / الاصفر رمل الاجداد / الوانک یا قوس الحب / صوت الاقدام علی الدرب / یا عرس فرح / یا قوس فرح / اسمع اصوات خطا الاشبال / اسمع موسیقا الامجاد / و کما تنضم الالوان المشوره فیک و تتحد / ينضم غدا وطنی العربی فکل مرابعه جسد / الوحده صنع الاحرار / تتحدی کل الاسوار / بملايين الاتین غدا / و ملايين البسمات غدا: ای رنگین کمان / قدم‌هایت را در زمین عشق بکار (بگذار به صورت ثابت)، پس زمین عشق، ما را فرامی‌خواند. قرمز، رنگ خون شهادت / سبز، رنگ فرزندان است / آبی رنگ آسمان بزرگ است / زرد ماسه بهره‌ها (اجداد) است / رنگ‌های تو ای کمان عشق / صدای قدم‌های در راه است / ای عروس شادی / ای رنگین کمان / به صداها ی گام‌های بچه شیرها گوش کن / موسیقی بزرگی‌ها را گوش کن / و همچنانکه رنگ‌های پراکنده به تو می‌پیوندند و با تو متحد می‌شوند / وطن عربی من به فردا ملحق می‌شود، پس همه مکان‌های زیبایش جسدی است / اتحاد ساخته دست آزادگان است / اتحاد همه قلعه‌ها را به مبارزه دعوت می‌کند / به وسیله میلیون‌ها افرادی که فردا می‌آیند / و میلیون‌ها خنده، فرداست» (همان: ۲۶۷).

### ۲-۳. استعاره مُصرحه مُرشحه

مُرشح و مُرشحه در لغت به معنای «پرورش یافته، تقویت شده، قوی» است. به همین سبب گفته‌اند «ترشیح بر تناسی تشبیه، یعنی ترک تشبیه و برابری مستعارله و مستعار منه استوار است» (رجائی، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

شعر «قایق و باد» توصیف آسمان ابری و حرکت ابر به وسیله باد است. «آسمان» در تشبیه مضمربه «دریایی» مانند شده که ابرها چون قایقی در حرکتند. «باد» به «کبوتر» و «ابر» به «اردکی» مانند شده که بر روی آب سینه‌اش را می‌کشد: «قایق کوچک بادبانی / می‌رود تا افق نرم نرمک / بر سر موج‌های شکوفان / سینه را می‌کشد مثل اُردک / باد مثل هزاران کبوتر / گرم بازی است با قایق شاد / می‌تپد سینه بادبان‌ها / زیر دست نوازشگر باد / ابرهای سفید شناور / قایق و کشتی آسمانند / روشن از آفتاب و خوش از باد / تا افق، دسته دسته، روانند» (کیانوش، ۱۳۷۰ الف: ۷۶). در این تصاویر، تشبیه حسی به حسی «ابر» به «اردک»،

«باد» به «کبوتر»، «ابر» به «قایق و کشتی» هم دیده می‌شود. نیز «نرم نرمک» کنایه از آرام است. «دست نوازشگر باد»، اضافه استعاری است. «قایق کوچک بادبانی» استعاره مُصرحه مرشحه از «ابر آسمانی» است.

در شعر «چراغ» در مورد فایده چراغ می‌گوید و آن را با استعاره مُصرحه، «غنچه طلایی» می‌خواند. «شکفتن» و «باغ» آن را ترشیح کرده‌اند. نیز در تشبیهی زیبا از دید شاعر کودک خورشید و چراغ زرد است: «در باغ شب شکفتی ای غنچه طلایی؛ کردی اتاق را پُر از عطرِ روشنایی با آنکه ماه تابد در آسمانِ شبها، روشن نمی‌شود خوب از او جهانِ شبها. در آسمان این سقف خورشید این اتاقی» (همان: ۳۲).

#### ۲-۴. استعاره بالکنایه (مکنیه)

آن است که تشبیه در دل گوینده مستور و مضمّر باشد و «مشبه» را ذکر کرده و «مشبه‌به» را در لفظ نیاورند اما از لوازم «مشبه‌به»، قرینه‌ای در لفظ نیاورند که دلیل بر «مشبه‌به» باشد (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

در شعر «موج از پشت موج» به توصیف دریا و ساحل می‌پردازد. تصاویر شاعر آکنده از جان بخشی است؛ خورشید بر تن آب سرد می‌خندد. ساحل از نوازش آب دریا بی‌خیال است. دست دریا به گردن خشکی آویزان است: «خنده گرم و روشن خورشید/ بر تن سرد آب می‌ریزد/ موج در پیش موج می‌خوابد/ موج از پشت موج می‌خیزد/ می‌کشد آب دامنش را نرم/ بر تن پاک ماسه‌های کبود/ می‌برد لذت از نوازش آب/ ساحل بی‌خیال خواب آلود/ دست دریا به گردن خشکی/ سینه ریز صدف می‌آویزد/ شاخه موج بر تن ساحل/ از کف خود شکوفه می‌ریزد/ می‌شوم لخت و می‌زنم غوطه/ مثل ماهی، میان آب زلال/ آسمان دلگشاد و دریا رام/ زندگی مهربان و من خوشحال» (کیانوش، ۱۳۷۰ ب: ۱۵۰).

کیانوش در مجموعه اشعارش به نام «زبان چیزها» از استعاره مکنیه استفاده می‌کند و به اشیاء جان می‌بخشد اما غالباً با طرحی معماگونه که در آخر پاسخگویی می‌کند؛ در، قالی، صندلی، پیراهن، صندلی، تختخواب، مداد، ساعت، بخاری، آینه، شانه، چراغ، چتر، رادیو، گلدان و پنبه. در اینجا چند نمونه ذکر می‌گردد:

### تخت خواب

«اگر از کار و کوشش / تنت بی حال و خسته‌ست / اگر اکنون مه خواب / به چشمانت  
نشسته‌ست / اگر سنگینی پلک / نگاهت را شکسته‌ست: /... / دو پلک مهربان را / پناه چشمها  
کن / در جان را به نرمی / به روی خواب واکن: خواب / بیا و کود کم شو / به دامانم بیاویز /  
غبار خستگی را / از اندامت فرو ریز / نفس‌هایت نسیمی است / بهاری خوش برانگیز / بیا، من  
تخت خوابم / که هستم عاشق خواب / شوم هر شب به هنگام / برایت قایق خواب / ترا از  
مغرب چشم / برم تا مشرق خواب» (همان، ۱۳۸۱: ۲۵).

شاعر از دیگر صورخیال همچون: اضافه تشبیهی «مه خواب» (عقلی به حسی)، کنایه از  
خوابیدن «خواب به چشم نشستن»، اسناد مجازی شکستن به سنگینی و تشبیه مرکب حاصل  
از دو ترکیب اضافی تشبیهی (مغرب چشم به مشرق خواب) نیز استفاده کرده است.

### مداد

کیانوش اول از زبان مداد اوصافی را گفته و در آخر پرده از ابهام بر می‌دارد: «باریک  
و استخوانی / پُر زور و قد بلندم / سنگین سر و سبک پا / تر دست و چشم‌بندم: / هر چیز هر  
که دارد / دارم، ولی به یکجا / چشمم زبان، دلم گوش / پایم سر و سرم پا / در سینه سیاهم /  
صد نقش و رنگ دارم / انگار در وجودم / شهر فرنگ دارم: / با هیکل دو انگشت (قلم به  
فرمانده جهان تشبیه شده است؛ تشبیه مضمهر قلم به سلیمان است) / فرمانده جهانم / نام و  
نشان هر چیز / جاریست بر زبانم / باید که چند لایه / از کله‌ام بچینی: / تا باز، گفتنم را:  
(استعاره تبعیه از نوشتن) / بر کاغذت بینی / چون با زبان به تندی / بر صفحه می‌روم راه /  
گردد سر زبانم: (اضافه استعاری) / بسیار زود کوتاه / کوتاه می‌شود عمر / از این زبان  
درازی / گیرد زبان سرم را / در کار خود به بازی / بسیار کم به قیمت / قدرم ولی زیاد است /  
نام بزرگوارم / در فارسی مداد است (همان: ۳۰).

### ساعت

تیک، تاک! تیک، تاک! / صبح شد، خروس خواند / آفتاب نور پاک / بر زمین و  
آسمان فشاند / تیک، تاک! خواب بس! / زود چشم باز کن /... / روی آسمان شب / نرم خنده

کرد ماه / رخ ستارگان شب / تیک، تاک! تیک، تاک! / باز وقت خواب شد / چشم خسته خوابناک / باسرود ماهتاب شد (همان: ۳۱).

### بخاری

«چه هو هو می‌زند باد / هوا سرد است امروز / دل آشفته ابر / پُر از درد است امروز / بین، هر جا نشسته‌ست / چه برفی از شب پیش / هوا با زهر این برف / به جانها می‌زند نیش / خوشا آنها که امروز / اطافی گرم دارند / برای خواب در شب / لحافی نرم دارند / چه می‌نالد به زاری / گدایی در خیابان / در این سرما شود خشک / یقین گرگ بیابان / چه باید کرد! اکنون / زمستان است دیگر / تگرگ و برف و باران / فراوان است دیگر / اگر رفته است سرما / به مغز استخوانت / اگر از زور سرما / نمی‌جنبد زبانت» (همان: ۳۷).

### آینه

«بیا و رو به روی من بایست / نگاه کن به چشم پاک من / که چهره تو نقش می‌شود / به چهره سپید تابناک من ... / بیا، بکوش و راستگوی باش / همیشه چون زبان آینه / که پاک می‌شود دل تو نیز / به پاکی زبان چو جان آینه» (همان: ۴۰).

### شانه

«ای وای، ای وای موهای تو / خیلی امروز هست آشفته / یک جا بالا یک جا پایین / این بر بیدار آن بر خفته / دیدی؟ دیدی؟ از وضع تو / آینه هم خشمش آمد / موهای تو مانند خار / با زشتی در چشمش آمد / الان از تو جوجه تیغی / شکلی دارد خیلی بهتر / می‌بخشی، ها رویم می‌شد / می‌گفتمت: «شکل عنتر!» / حالا، جانم از حرف من / پیشانی را چین چین مکن / ابروها را درهم مبر / خود را دیگر غمگین مکن / من شانه ام» (همان: ۴۳).

### چراغ

«غار دهان باز کرد / از همه چیزها / رنگ رفت، نور رفت / جنبش و آواز رفت / حال رفت، شور رفت / تا که به دل چشم گفت: / «تار شدم، نور نیست!» / چشم به او گفت: «نور / از من و تو دور نیست» / اگر چه باز آفتاب / به چاه مغرب گریخت / اگر چه شب از دهان / بر

آسمان قیر ریخت / هست به دامن سقف / بچه‌ای از آفتاب / تیرگی از نور او / دور شود با شتاب / گفت به دست تو دل / فکر من زار کن! / بچه خورشید را / به مهر بیدار کن / دست تو آرام داد / فشار کی بر کلید / خنده تابان من / سینه شب را درید / بچه‌ای از آفتاب / هستم و نامم چراغ / چهره من تابناک / سینه‌ام از مهر داغ (همان: ۴۷).

### چتر

از ابر تیره باران / بر باغ و کشتزاران / بگو بیارد / رگبار در بیابان / در کوی و در خیابان / بگو بیارد / در ماه سرد بهمن / برف سپید روشن... / بر سر مرا سپر کن / از هر کجا گذر کن / نمی شوی تر / بی چتر در زمستان / یا آفتاب سوزان / مباحش دیگر (همان: ۵۰).

### راديو

اکنون تو در اینجا / از آنها بس دوری / یا غمگین یا خسته / یا شاد و پرشوری / از آنها می خواهی / اخباری آوازی / آواز شیرینی / آهنگ دمسازی / من هستم آماده / جانم را روشن کن / آسوده در جای / بنشین، گوش بر من کن (همان: ۵۴).

### گلدان

پوید به شادی / در هر طرف باد / از سینه سنگ / هرچشمه ساری / روشنندل و پاک / دارد گذاری / تا سینه رود / آزاد آزاد / گل‌های وحشی / بر دامن کوه / اینجا و آنجا / انبوه، انبوه / خوشرنگ و خوشبو / از خاک رویند / رقصند آرام / در بازی باد / در زیر باران / دل زنده و شاد / گلبرگ‌ها را / گهگاه شویند / در شهر چیزی / اما نبینی / بر دامن خاک / گل را نبینی (همان: ۶۰).

### پنبه

ناگهان شکاف خورد / گوی سبز رنگ من / باز شد، سفید و پاک / سینه قشنگ من /... / «به! خدا! چه پنبه‌ای!» / خنده بر لبش شکفت / توی کارخانه‌ها / من چه چیزها شدم / گرچه نیستم طلا / بهتر از طلا شدم / نخ شدم هزار نوع (همان: ۶۳).

سلیمان عیسی در شعر «الطفل الشاعر» به دوست شاعر یمنی کوچک خود، اسامه، در

حاشیه شعر زیباییش که در صنعا به او هدیه کرد، پاسخ می‌دهد. در این میان شب با کشیدن شمشیر کبودش ستارگان را ترسانده است که بر پهنای آسمان فرو ریخته‌اند:

«شب مانند شمشیر کبودی هبوط می‌کند. بالای صنعا. ستاره‌ها فرو می‌ریزند. بالای سرم سؤال‌هاست. سؤال‌ها با سکوت پوشانده شده است. من با دو دستم شب را می‌پیچانم. در حالی که به طرف من می‌آیند از بالاترین مکان. در میدان با گام‌های خسته قدم می‌زنند و ستاره‌ها نزدیک می‌شوند و نزدیک می‌شوند پس آسمان. از پیرامونم پروانه‌های نور روانه می‌کند. شب هبوط می‌کند و در «دار الضیافه» بی‌خوابی پایان نمی‌پذیرد. در میدان با گام‌های خسته قدم می‌زند. پایان نمی‌پذیرد... و به قلب بی‌خوابی... از انحنای تاریکی... نبض‌های شیرین بر لب‌هایش. ربابت را بگیر. ای کوچکم... ربابت را بگیر و به سوی شعر... به سوی عشق... به سوی دورترین ستاره ای اسامه! حرکت کن» (العیسی، ۱۹۶۹: ۵۴۹).

سلیمان در شعر «سوف ابدو ورده» (گل خواهم شد)، برای آموزش طهارت به کودک و دست و رو شستن او، از ترفند حُسن تعلیل و تشخیص در عناصر طبیعت بهره می‌برد و از حمام گرفتن شکوفه‌ها، شسته شدن شن‌ها و ماسه‌ها و فتنه‌گری شکوفه‌ها و ساحر بودن گل‌ها سخن می‌راند: «چرا نشویم دست و صورت‌م را؟/ چرا پاکیزه و برگزیده نباشم/ شکوفه‌ها در باران حمام گرفتند/ و بر بالای درخت فتنه‌گرند/ و گنجشک‌ها با آمدن نور خورشید آشکار می‌کنند/ بالهایشان را که آراسته و زیباست/ هنگامی که موج به سوی ساحل کوچ می‌کند/ شن‌ها و ماسه‌ها می‌خندند و شسته می‌شوند/ و از گل برسید از او برسید/ آیا ساحر می‌شد اگر حباب‌های آب نبود/ گل خواهم شد/ به هنگامی که دست و صورت‌م را می‌شویم» (همان: ۶۴۱).

سلیمان در «لیلی و الحمل»، درباره بره‌ای سخن می‌گوید که دوست لیلی است و یک روز قانون شکنی می‌کند و همراه او تا مدرسه می‌آید اما لیلی به او خطاب می‌کند: بیرون برو از مدرسه و بیرون آن منتظر باش. بره هم بعد از مدرسه با صدای ماع ماع اظهار شادی می‌کند که همراه لیلی است: «كَانَ الْحَمَلُ يُرَافِقُ لَيْلَى، أَنْتِ سَارَتِ يَصْحَبُ لَيْلَى / لَا يَتْرُكُهَا أَبَدًا أَبَدًا، لَيْسَ يُرِيدُ سِوَاهَا أَحَدًا / ذَاتَ صَبَاحٍ... هَلْ تَدْرُونَ، مَاذَا فَعَلَ الْحَمَلُ الْأَبْيَضُ،

قَامَ بِحَرْقٍ لِلْقَانُونِ رَافِقٌ لَيْلَى لِلْمَدْرَسَةِ، دَبَّتْ فَوَضَى فِي الْمَدْرَسَةِ يَا حَمَلِي الْحُلُوَّ الْجَدَّابَ، أَخْرَجَ  
وَأَقْعَدَ خَلْفَ الْبَابِ الْمَسْكِينُ وَرَاءَ السُّورِ، ظَلَّ يُرَاوِحُ، ظَلَّ يَدُورُ يَرْقُبُ حَتَّى تَأْتِي لَيْلَى، هَاهِي  
ذِي قَدِ عَادَتْ لَيْلَى صَاحَ الْحَمَلِ الْأَبْيَضُ: مَاع، لُغَةُ الْفَرَحَةِ كَانَتْ مَاع / هِيَ تَهَوَّاهُ مَاع مَاع،  
هُوَ يَهَوَّاهَا مَاع مَاع: برّه با لیلی رفیق و همراه شد، هر جا لیلی حرکت کرد، او همراهی می کند  
با لیلی و او را به هیچ وجه رها نمی کند؛ غیر از او کسی را نمی خواهد. صبح ... آیا می دانید؟  
که برّه سفید چه انجام داد. برخاست و برخلاف قانون عمل کرد. همراهی کرد لیلی را برای  
مدرسه. لیلی به نرمی جداگانه به سوی مدرسه خرامید. ای برّه شیرین و جذاب خارج شو و  
بنشین پشت در. آن بیچاره پشت دیوار بود. پیوسته راه می رفت و دور می زد. منتظر می ماند  
تا اینکه لیلی بیاید و اینچنین برگشت لیلی. برّه سفید بانگ زد ماع کلمه شادی ماع بود. او  
آن برّه را دوست دارد ماع ماع؛ برّه هم او را دوست دارد ماع ماع» (همان: ۶۸۵).

## ۲-۵. شخصیت بخشی (تشخیص)

هر گاه استعاره جاندارمدارانه باشد، می توان آن را جزو پرسونیفیکاسیون  
personification دانست. این اصطلاح در زبان عربی و فارسی به «تشخیص» ترجمه شده  
است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۴). «اعطای خصوصیات انسان به پدیده های دیگر، گسترش عواطف  
انسانی به درون اشیاء و هم دلی با پدیده ها، غلبه تخیل آدمی بر طبیعت را می توان از  
ویژگی های شخصیت بخشی به شمار آورد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۷).

این آرایه در اشعار کودکانه کیانوش و سلیمان عیسی از بسامد بالایی برخوردار  
است. در اکثر تصاویر شعری شاهد هستیم که شاعر کودک با یاری قوه تخیل خود به  
عناصر و اشیاء اطراف خود و حتی گاهی به اعضای بدن، شخصیت انسانی می دهد و گویا  
همه چیز در نظر او جاندار و متحرک است. او به اجسام جانی تازه می بخشد و روح در آنها  
می دمَد و بدین وسیله تصاویر شعری خود را متحرک و پویا و جاندار می سازد: «آن خنده  
آب با بوسه باد یک ابر سازد / آن ابر بیتاب در آسمان ها سر برفرازد / چون دور ماند از  
مادرش: آب / از خانه اش: خاک / با رعد خواند / با برق سوزد، گریان و غمناک»  
(کیانوش، ۱۳۷۰ الف: ۳۴).

کیانوش دربارهٔ مراحل مقدماتی باران به ابر جان می‌بخشد: «ابری سیاه از دور / آمد به سوی خورشید / ناگاه کرد پنهان / از چشم روی خورشید / کوتاه و تنگ و تاریک / شد آسمان روشن / آن جلوه‌های رنگین / رفت از جهان روشن / در باغ چشم پژمرده گل‌های شادمانی / خاموش ماند در دل آوای شادمانی» (همان: ۹۴).

شعر «خوب و مهربان» کیانوش در مورد تشکیل ابر در اثر تابش آفتاب و سپس بارش باران و سبزی است که شعر روایی خود را با استعارهٔ مکنیه می‌سازد: «آفتاب خوب و مهربان صبح زود / بر زمین ما نگاه کر / بر زمین سرد و تشنه و سیاه کرد / در دلش غم زمین نشست / رو به آب خفته کرد و آه آه کرد» (همان: ۱۰)؛ «خفته» استعارهٔ تبعیه از آرام و ساکت است. «یک سیاه ابر تازه رو به راه کرد / آفتاب یک نگاه تند / کرد و آسمان سفید از آن نگاه شد / آفتاب رفت و آسمان / از سیاه ابر مثل شب سیاه شد / خشکی و سیاهی از زمین ما / رفت و دور و ناپدید مثل آه شد / خاک شد سفید و آفتاب، آمد و جهان دوباره رو به راه شد» (همان: ۱۰).

نیز شعر «من فقط آبم» در مورد حرکت ابر در آسمان رعد و برق و بارش باران و توصیف خورشید است که به صورت گفتگوی کودک با ابر است با آرایهٔ تشخیص: «ابر را دیدم و به او گفتم: / خوش به حالت که می‌کنی پرواز / همه جا را قشنگ می‌بینی / مثل شهر فرنگ می‌بینی / ناگهان بر زمین می‌آیی باز / گاه در گردش و تماشایت / می‌جهد از دل سیاهت برق / می‌کنی با نگاه رخشنده / بر زمین و بر آسمان خنده / خنده‌ات تندر و نگاهت برق / باد همراه توست در پرواز / می‌پرد او / تو می‌پری با او / بال‌های سیاه گسترده بر سر آسمان زده پرده / زیر این پرده باد در هوهو! / وقت برگشتنت تماشایی است: / می‌شوی قطره قطره مروارید / رشته رشته شکوفه‌های یاس / دانه دانه بلور یا الماس پاکِ جان / سفیدی امید / ابر ساکت شنید حرفم را / بعد زد برقی و به من خندید» (همان: ۱۲).

کیانوش در شعر «تیک تاک» خورشید را مهربان بر خاک وصف می‌کند و شبنم را روشنندل و پاک می‌خواند که بر گل نشسته و باد بهار هم در حال بازی است. در این میان از آرایهٔ تکرار با اسم صوت بهره می‌برد. موسیقی اسم صوت از دیدگاه زیبایی‌شناسی بیشتر



در ارتباط با تقویت موسیقی زبان است و در دسته بندی‌هایی مانند صداهای طبیعت حیوانات و... قرار داد: «تیک تیک، تیک تیک تاک / صبح است و خورشید / با مهربانی / تابیده بر خاک / تیک تیک تاک، تیک تیک تاک / بر شاخه گل / شبم نشسته / روشندل و پاک / تیک تیک تاک، تیک تیک تاک / باد بهاری / سرگرم بازی است / با بوته تاک تیک تیک تاک» (سلاجقه، ۱۳۸۲: ۸۹).

کیانوش در توصیف باد با آرایه استعاره مکنیه صفات انسانی به او می‌دهد: «بر خاک جارو می‌زند / بر آب دامن می‌کشد / در باغ‌ها هو می‌زند / بر خانه‌ها تن می‌کشد / سنگین و سنگین می‌رود / دوگلا و دوگلا می‌جهد / از کوه پایین می‌رود / تا ابر بالا می‌جهد» (کیانوش، ۱۳۷۰ الف: ۴۰).

شعر «نشید المطر» از سلیمان عیسی باران را تکرار می‌کند و از او می‌خواهد تشنگان و نفوس را سیراب و احیا کند و از زمین گندمگون می‌خواهد هدیه آسمان را در آغوش بگیرد تا خوشه‌ها رشد کنند، دام‌ها پُر شیر شوند و نهرها پُر از آب گردند تا کشاورزی رونق بگیرد: «مطرُ مطرُ مطرُ / بالنعمة انهمر / بالعشب والثمر / تهليلي يا أرضنا السمراء / واستقبلي هدية السماء / مطرُ مطرُ مطرُ / غداً يموج حقلنا سنابلا / غداً تغني أرضنا جداولا / سنابلا، سنابلا / جداولا، جداولا / تسقي بها العطاش يا مطر / تحيي بها النفوس يا مطر / تهليلي يا أرضنا السمراء / عانقي هدية السماء / بالنعمة انهمر بالعشب والثمر / يا مرحبا يا حلو يا مطر» (العیسی، ۱۹۶۹: ۴۸).

در شعر «أغنية القطار» قطار خود را خزنده‌ای می‌نامد که ایستگاه برایش شیرین است. او بسیار فریاد می‌زند و از زمین‌های گسترده و پهناور و شاداب عبور می‌کند. از بالای کوه‌های بلند و صعب‌العبور و جادوکننده. راننده‌ای دارد که او را هدایت می‌کند، چشمانی دارد شب زنده‌دار. از پل‌های بلند بالا می‌رود، و از رودهای میهن، و از پیچ‌های سرزمین‌های بی‌آب و علف و دور دست عبور می‌کند. با حرکات مارگونه نغمه سرایی دارد و با قلب داغ زندگی می‌کند: «أنا القطارُ الزاحفُ / تحلو لي المواقفُ / على مَحَطَّاتِ الزَّمَنِ / جي كتي كن / عبر السُّهُولِ الناصِرَةِ، فوق الهَضَابِ السَّاحِرَةِ / لي سائقٌ يَقُودُنِي، عَيْنٌ عَلَيَّ سَاهِرَةٌ، جي كتي كن / أعلو الجُسُورِ الرَّائِعَةِ، اجتازُ أَنهَارَ الوَطَنِ، أطوي القِفَارَ الشَّاسِعَةَ /

أطوي القفَّارَ الشاسعةَ، مُدْنِدِنًا بِلاَ وَهْنٍ، جى كَتَّى كَنَ / أنسابُ موصولِ النَّعْمِ، أحيًا بِقَلْبٍ دافِي: مرغابی می‌گوید: بال‌هایمان را باز می‌کنیم و بالا می‌رویم. اوج می‌گیریم و منقارمان را از هم باز می‌کنیم. پیوسته با آب حرف و حدیث داریم و با او بازی‌های تفریحی. ما دوستان مختلفی داریم. همانا ما عاشق علف و آب هستیم» (همان: ۶۷۳).

سلیمان عیسی در شعر «أطفالُ الأسبوعِ» ایام هفته را معرفی می‌کند و از طالع بینی و تأثیر کواکب و ستارگان هم سخن می‌گوید: «الَّذِي فِي السَّبْتِ يَأْتِي كَادِحًا، مُخْفِقٌ حِينًا، وَحِينًا نَاجِحٌ / وَالْوَسِيمُ الْحُلُوُّ طِفْلُ الْأَحَدِ، يَا أَدَى الْأَيَّامِ عَنْهُ ابْتَعِدِ / طِفْلَةُ الْإِثْنَيْنِ تَأْتِي رَائِعَةً، هَكَذَا تَحْكِي النُّجُومَ الطَّالِعَةَ / فِي الثَّلَاثَاءِ يَجِيءُ الْوَلَدُ، نِعْمَةً يُسَعِدُ فِيهَا الْبَلَدُ / وَالَّذِي يُوَلَّدُ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، فَهَوَ عَفْرِيَّتٌ وَ شَلَّالٌ ذَكَاءُ / وَيَقُولُ الْحَظُّ عَنْ طِفْلِ الْخَمِيسِ، بَارِعٌ لَكِنَّهُ غَيْرُ أَنْيسِ / وَالْمُحِبُّ الشَّهْمُ طِفْلُ الْجُمُعَةِ، آه.. مَا كَرَمَهُ، مَا رَوَعَهُ: كَسَى كَهْ شَبَهَ بِهِ دُنْيَا مِي آيِد، تَلَّاشْ كَنَنْدِهْ بَرَاي رَزَقْ وَ رُوزِي اسْت، گاهي پُر تيش و گاهي موفق. فرزند يكشنبه خوش سيما و زيابروست. روزهاي آزاردهنده از او دوري مي‌کنند. كودك روز دوشنبه زيباست. ستاره اقبال اين چنين حكايست مي‌كند. در روز سه‌شنبه كودكي كه به دنيا مي‌آيد نعمتي است كه شهر با وجود او خوشحال مي‌شود و كسي كه روز چهارشنبه متولد مي‌شود پس او هوشيار است و بلند بالا و زيرك و درمورد نصيب كودك پنجشنبه مي‌گويد: عالم و با فضيلت است ولي غمخوار و تسلي دهنده نيست. دوست داشتني با ذكاوت و هوشيار، كودك روز جمعه است. آه كه چقدر او با اكرام است و چقدر زيبا و شگفت‌انگيز است» (همان: ۶۸۹).

## ۲-۶. حس آمیزی

کاربرد مؤثر و بسامد بالای حس آمیزی گستره ادراک را وسعت می‌بخشد. بیان حس آمیزی زمینه تصرف گوینده را در قوانین محدود و تکراری جهان فراهم می‌کند. پدیده‌های طبیعی در گستره ادراک ما آن قدر انعطاف پذیر می‌شوند که مزه‌ها شنیدنی و رنگ‌ها چشیدنی می‌شوند و بویها رنگ دارند. در چنین قلمروی ادراک، پدیده‌ها چند بُعدی خواهند شد. سبک استعاری متمایل به حس آمیزی تحرک، طراوت و خیال انگیزی بیش تری از سبک مبتنی بر استعاره مرشحه دارد (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۱۹-۳۱۸).

کیانوش در وصف مادر، او را «چکاوکی» می‌نامد که با گرمی نگاهش محبت و عشق را به فرزند منتقل می‌کند. تعابیری چون «نگاه گرم» و «خنده نرم» گواه حس آمیزی است: «با نگاه گرم او قلب من پُر از هزار کهکشان ستاره است / خنده‌های نرم او معنی دقیق زندگانی دوباره است» (کیانوش، ۱۳۷۰: الف: ۱۰۸).

سلیمان عیسی در شعر «عید الشجره» درباره کوه خالی از درخت در نزدیکی شهر افسوس می‌خورد و از جوانان می‌خواهد درخت بکارند تا دنیا بخندد و نسیم گوارا شود. گوشه‌های وطن درخت بکارند تا هوا، دنیا و زمین خوشبو شود. نغمه‌های سبز و نغمه‌های خوشبو، شیرین شدن نسیم در میان اشعار گواه حس آمیزی هستند: «شجرة شجرة اغرس شجرة / تخضر الأرض و تبسم / تصفو الدنيا، يحلو النسم / في مولدها اغرس شجرة / أنعام خضر تسحرني / هذي الأشجار / فلنزرع أرجاء الوطن / دفقات نهار و لنسق الأنعام العطره / ولتبق بلادي مزدهرة» (العیسی، ۱۹۶۹: ۱۰۹).

در شعر «الشتاء» آتش را روشن می‌کند تا گنجشک شیرینش از سرما به خانه پناه بیاورد: «عصفوری الحلو ساحمیه / و ساطعته و ادفیه / او قد او قد نارالموقد» (همان: ۱۴۲). نیز ترکیب «سرود شیرین» حس آمیزی دارد: «هاتِ أنشودتک الخلوّة لی للصبّاح الأجمَل / أنا نیلة / بین کفیک ملایین البراعم / فی بلادی الخالدة / أنا منها واحدة» (همان: ۵۹۸).

سلیمان عیسی در «الی معلمی» در تعریف معلم، از حس آمیزی بهره می‌برد: «با دستهای تو جوانه زدیم / و شیرینی عطر حضور / تو به ما زبان آموختی / و آینده بواسطه تو روشن شد / دوست دیدگان مایی، فرداها از تو روشن است / ... قلبم سرشار از توست ای معلم / ... و فردا وقت‌های ما از تو معطر می‌شود» (همان: ۶۵۰).

کیانوش در بزرگداشت معلم می‌گوید: «تو با کلام گرم و مهربان خود / به من شجاعت و امید می‌دهی / مرا هراسی از غم سیاه نیست / تو مزده‌های شادی سپید می‌دهی» (کیانوش، ۱۳۷۰: ج: ۱۰۴).

## ۲-۷. استعاره اصلیه (پایه)

اهل بلاغت استعاره اصلیه را به استعاره‌ای اطلاق می‌کنند که «لفظ مستعار اسم جنس

باشد اعم از آنکه ذات باشد یا معنی، اسم جنس ذات مانند اسد از برای رجل شجاع» (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۶۶). این نوع استعاره بسامد بالایی دارد؛ مانند: «صبح می‌آید و نیست دیگر/ از درخت سیاهی نشانی / آسمان است و تنها گلی زرد/ از گل زرد روشن جهانی» (سلاجقه، ۱۳۸۲: ۱۲۴) که «گل زرد» استعاره از «خورشید» (استعاره مُصرحه اسمیه) است. در شعر: «آسمان گوهر ریخت / سبزه با گل آمیخت / بید گیسو آویخت / گفت: نوروز بر همه خوش باد!» (کیانوش، ۱۳۷۰ ج: ۵۶) نیز «گوهر» استعاره مُصرحه از «باران» و «آسمان» مجاز از «ابر» به علاقه محل و حال و «سبزه و گل و بید» استعاره مکنیه هستند.

## ۲-۸. استعاره تبعیه

برخلاف استعاره اصلیه که استعاره در اسم است، این نوع از استعاره در فعل است. «اگر ملانم یا نشانه‌هایی که از مشبّه‌به، همراه استعاره کنایی می‌آید، فعل یا مصدر فعل باشد، به آن فعل یا آن مصدر، استعاره تبعیه گفته می‌شود» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۶۹). «استعاره در فعل، نتیجه نازک خیالی است و ادراک را تازه می‌کند. به‌ویژه اگر استعاره در افعال حرکتی (مثل: پریدن، جستن، جوشیدن، شکافتن) واقع شود موجب خیزش زبان و پویایی خیال می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۱۷).

در شعر «نوروز بر همه خوش باد» شاعر توصیف نوروز می‌کند و از آرایه‌هایی چون استعاره مکنیه، مُصرحه و تبعیه بهره می‌گیرد: «خاک مخمل پوشید / سبزه شبم نوشید گفت: / نوروز بر همه خوش باد!» (کیانوش، ۱۳۷۰ ج: ۵۶). در «خاک» و «سبزه» استعاره مکنیه دیده می‌شود. «مخمل» استعاره مُصرحه از پوشش سبزه‌ها و «پوشیدن» برای «خاک» و «نوشیدن» برای «سبزه» استعاره تبعیه است.

در شعر «کرد بلبل پرواز / خواند در باغ آواز / خنده زد گل با ناز» (همان: ۵۶) تشخیص دیده می‌شود. «خنده زدن» اگر «شکفتن» باشد، استعاره تبعیه است. در شعر «به رقص آمد میان آب ماهی»، «به رقص آمد» استعاره تبعیه است از حرکات موزون ماهی در آب.

در شعر «گل از شکفته رویی / انگار خنده می کرد / لبخنده اش هوا را / از عطر زنده می کرد / گفت: نوروز بر همه خوش باد!» (همان: ۶۴)، «خنده می کرد» به معنی «می شکفت» و «زنده می کرد» به معنای «خوشبو می کرد»، استفاده شده است.

«خندیدن» در شعر «گلابِ قمصر» کیانوش استعاره تبعیه از «تاییدن» است: «روز آفتاب و در شب / بر درّه ماه خندد» (همان: ۹۸).

سلیمان عیسی در آموزش اعداد تا ده از استعاره تبعیه استفاده کرده است: «عُدُوا واحد / عاش الحب / عُدُوا اثنين / سار الרכب / عُدُّ ثلاثة / یا عباس / عدّ الاربع / وقف الناس / عُدُوا الخمسه / اسمع الجلبه / عُدُوا الستة / مَرَّت عربه / عُدُوا السبعه / امی تعب / قلت ثمان / تشکو همک / یا حسان / ساعد امک / عد التسعه / تمتع نفسک / عد العشره / تحفظ درسک» (العیسی، ۱۹۶۹: ۳۸۷).

کیانوش هم در آموزش عدد اییاتی دارد: «دو تا بردار از ده / زمین خشک و هوا خشک / چه می ماند از آن هشت / از اینجا تا کجا خشک» (کیانوش، ۱۳۸۱: ۳۳).

اسناد «رقصیدن» به «باد» در شعر سلیمان عیسی دیده می شود: «هَدَلتْ کُلَّ الحَمائم / رَقَصتْ کُلَّ النِّسائم / حینَ رَتَلتْ لَنَا / وَ زَرَعتْ الوَطنا / وَ کُلَّه فی شفتی طفلٍ یُعْنی / وَ أنا عُصفورَةٌ الشَّعرِ الجدیدة / مِثلما عَنیتَ لِلدُّنیا الوَلیدة / سَأُعْنی أنا نِیلَةَ» (العیسی، ۱۹۶۹: ۵۹۸).

سلیمان در «انشوده عبیر» (سرود عبیر) پس از تشبیهات خاص در مورد عبیر می گوید: «عبیر تحب الاغانی الجمیله / ترقزق عصفوره فی خمیله...: عبیر آهنگ های زیبایی را دوست دارد که گنجشک را در باغ سبز به رقص در می آورد» (همان: ۲۱۶).

## نتیجه

با دقت در استعارات موجود در اشعار کود کانه محمود کیانوش و سلیمان عیسی نتایج

زیر حاصل شد:

آرایه استعاره مکنیه و تشخیص در کنار حس آمیزی در اشعار کود کانه کیانوش و سلیمان عیسی از بسامد بالایی برخوردار است. در اکثر تصاویر شعری شاهد هستیم که شاعر کودک با یاری قوه تخیل خود به عناصر و اشیاء اطراف خود و حتی گاهی به اعضای بدن شخصیت انسانی می‌دهد و گویا همه چیز در نظر او جاندار و متحرک است. او به اجسام جانی تازه می‌بخشد و روح در آنها می‌دمد و بدین وسیله تصاویر شعری خود را متحرک و پویا و جاندار می‌سازد.

کیانوش در مجموعه اشعارش از استعاره مکنیه استفاده می‌کند و به اشیاء جان می‌بخشد اما غالباً با طرحی معماگونه که در آخر پاسخگویی می‌کند؛ مانند: قالی، صندلی، پیراهن، صندلی، تختخواب، مداد، ساعت، بخاری، آینه، شانه، چراغ، چتر، رادیو، گلدان و پنبه. در مقابل سلیمان عیسی نیز از ترفند استعاره مکنیه در تعلیمات کودکانه بهره می‌برد اما در کنار آن جلوه‌های ادبیات پایداری و دفاع از میهن و ارزش‌ها را نیز مطرح می‌کند. او از ترفند حُسن تعلیل و تشخیص در عناصر طبیعت هم استفاده می‌برد. استعاره مُصرحه در اشعار سلیمان عیسی پیچیده‌تر از محمود کیانوش است و هر دو از نوع استعاره مجرده بیشتر بهره برده‌اند. بسامد استعاره اصلیه در هر دو شاعر بسیار است و استعاره تبعیه در هر دو شاعر محدود اما محسوس و قابل درک برای کودک است.

## منابع و مأخذ

- ارمغان، علی. (۱۳۸۲). «بررسی صورخیال در شعر کودک و نوجوان ایران». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی کاووس حسن‌لی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). **معانی و بیان**. چاپ سوم. تهران: بنیاد قرآن.
- برنارد، لوئیس. (۱۳۸۶). **خاورمیانه**، دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نی.
- دشتیان، رسول. (۱۳۸۹). «شرح و بررسی اشعار سلیمان العیسی با تکیه بر مضمون و موسیقی». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی امین مقدسی. تهران: دانشگاه تهران.
- رجائی، محمد خلیل. (۱۳۹۲). **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**. چاپ چهارم. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۷). **از این باغ شرقی**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **بیان و معانی**. چاپ هشتم. تهران: فردوس.
- صادقیان، محمدعلی. (۱۳۸۲). **طراز سخن در معانی و بیان**. یزد: ریحانه الرسول.
- علوی فرد، یحیی. (۱۳۹۰). «بررسی سبک شناختی شعر کودک در ایران با بررسی شعر محمود کیانوش، مصطفی رحماندوست، ناصر کشاورز، غلامرضا بکتاش، محمود پوروهاب و تقی متقی». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی محمود مهرآوران. قم: دانشگاه قم
- العیسی، سلیمان. (۱۹۶۹). **دیوان الأطفال، شعر للأطفال**. دمشق: دارالفکر.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). **بلاغت تصویر**. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**. تهران: سخن.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۲). **بیان؛ زیبایی‌شناسی سخن پارسی ۱**. تهران: مرکز.
- کیانوش، محمود. (۱۳۷۰ الف). **باغ ستاره‌ها**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰ ب). **بچه‌های جهان**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰ ج). **شعر به شعر**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). **زبان چیزها**. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نظام‌دوست، اکرم. (۱۳۹۰). «ادیات کودک در ادبیات معاصر عربی». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. به راهنمایی علی نوروزی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

- نوروزی، جهانبخش. (۱۳۸۰). **معانی و بیان ۱ و ۲**. چاپ دوم. شیراز: کوشا مهر.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). **معانی و بیان**. چاپ دوم. تهران: هما.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ بیست و پنجم. تهران: هما.

## References

- Ahani, GH. (1981). *Ma'ani va Bayan*. 3<sup>th</sup> Edition. Tehran: Bonyad-e Qoran .
- 'Alavi Fard, Y. (1390). *Barresi-ye Sabkshenakhti-ye She'r Koodak dar Iran ba Ta'kid bar Ash'ar-e Mahmood Kianoosh*, Mostafa Rahmandoust, Naser Keshavarz, Gholamreza Baktash, Mahmood Poorvahhab, Taghi Mottaghi. *Payanname-ye Karshenasi Arshad*. Be *Rahnemayi-ye Mahmood Mehravaran*. Qom: Daneshgah-e Qom.
- Al-'Isa, S. (1969). *Divan-ol Atfal, She'r-ol Atfal*. Dameshgh: Darol Fekr.
- Armaghan, 'A. (2003). "Barresi-ye Sovar-e Khiyal dar She'r-e Koodak va Nowjavan-e Iran. Be *Rahnemayi-ye Kavooos Hasanli*. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Bernard, L. (2007). *Khavarmiyane; Do Hezar Sal Tarikh az Zohore Masihiyat ta Emrooz*. Tarjome-ye Hasan Kamshad. Tehran: Ney.
- Dashtian, R. (2010) "Sharh va Barresi-ye Ash'ar-e Soleimanol-'Isa ba Tekiye bar Mazmoon va Mosighi". *Payanname-ye Karshenasi Arshad*. Be *Rahnemayi-ye Amin Moghaddasi*. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Fotoohi, M. (2007). *Balaghat-e Tasvir*. Tehran: Sokhan.
- (2012). *Sabkshenasi; Nazariye-ha, Rooykardha va Raveshha*. Tehran: Sokhan.
- Homayi, J. (1994). *Ma'ani va Bayan*. 2<sup>th</sup> Edition. Tehran: Homa.
- . (2006). *Fonoon-e Balaghat va Sana'at-e Adabi*. 25<sup>th</sup> Edition. Tehran: Homa.
- Kazzazi, M.J. (1993). *Bayan; Zibashenasi-ye Sokhan-e Parsi 1*. Tehran: Markaz.
- Kianoosh, M. (1991a). *Bagh-e Setareha*. Tehran: Kanoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakan va Nowjavanan.
- (1991 B). *Bachchehaye Jahan*. Tehran: Kanoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakan va Nowjavanan.
- (1991 G). *She'r be She'r*. Tehran: Kanoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakan va Nowjavanan.
- (2002). *Zaban-e Chizha*. Tehran: Kanoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakan va Nowjavanan.
- Nezamdoost, A. (2011). "Adabiyat-e Koodak dar Adabiyat-e Mo'aser-e 'Arabi". *Payanname-ye Karshenasi Arshad*. Be *Rahnemayi-ye 'Ali Noroozi*. Mashhad: Daneshgah-e Mashhad.
- Noroozi, J. (2001). *Ma'ani va Bayan 1 & 2*. 2<sup>th</sup> Edition. Shiraz: Koosha Mehr.
- Rajaei, M.Kh. (2013). *Ma'alem-ol Balagha dar 'Elm-e Ma'ani va Bayan va Badi'*. 4<sup>th</sup> Edition. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Sadeghiyan, M.'A. (2003). *Taraz-e Sokhan dar Ma'ani va Bayan*. Yazd: Rihanatol Rasool.
- Salajeghe, P. (2008). *Az in Bagh-e Sharghi*. Tehran: Kanoon-e Parvaresh-e Fekri-ye Koodakan va Nowjavanan.
- Shamisa, S. (2004). *Bayan va Ma'ani*. 8<sup>th</sup> Edition. Tehran: Ferdows.